سال اول   شماره ۴۹   صبح ۲شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۲۲   تکشماره میگریال

آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه وری

((بهای اشتراک))

سالیانه ۳۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «

برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهی با دفتر اداره است

جای اداره :
(خیابان خیام جنب کوچه حمام پاک)

آژیر روزهای یکشنبه ـ سه‌شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

آری باید ملت سواد داشته باشند

بزرگترین بدبختی کشور ما بطوری که همه میدانند ناشی از بیسوادی و جهالت ملت ما است. اگر زارع و کارگر و طبقات زحمتکش سواد داشت و نوشتن و خواندن میدانست البته زیر بار ظلم و ستم نمیرفت و [illegible]

[illegible]

وبیسوادی است.

نوشته ها و افکار «بالا بلند» ما از محیط محدود و تنگ طبقهٔ منور تجاوز نمی کند.

این بزرگترین بدبختی های ما است.

[illegible]

ما در شماره های آینده در خصوص راه عملی این موضوع جدی بطور مفصل بحث خواهیم نمود [illegible]

«ملت بیسواد ملت با فرهنگ هرگز از بین نمیرود و حقوق حقهٔ خود را نمیگذارد پایمال شود.»

[illegible]

تاریخچه حزب عدالت

نگارش ع . ج

حزب عدالت

در نهضت مشروطه

همان دهقانان زارع همان بیچارگانی که از ظلم و بیداد گری ارباب از عدم امنیت مالی و جانی آب و خاک اجدادی خود را ترک کرده در کشور همسایه به پست ترین و سخت ترین کار ها تن میدادند در اثر محیط آزاد مخصوصاً در دوران شدید انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بیدار شده ترقی کرده با معلومات سیاسی و تجربیات تشکیلاتی حتی در استعمال اسلحه و بمب و رولور طوری مهارت بهم زده بودند که بمحض شنیدن صدای جنبش مشروطه خواهی از کار دست کشیده با تشکیل دسته های منظم گروه گروه از سرحدات مملکت عبور نموده به نیرو های مجاهدین محلی ملحق گردیدند.

این دسته که بلفظ مجاهدین قفقاز معروف شده باستثنای گرجی ها و چند نفر از ترک های تفلیس و بادکوبه و غیره بطور کلی از کارگران ایرانی شمال و ترکستان و حاجی ترخان تشکیل گردیده و علاوه بر حس شدیدی پرستی آمال و آرمان اجتماعی و طبقاتی ضمناً روشن و مشخصی نیز همراه آورده بودند.

روی همین اصل بود که مابین مجاهدین محلی که از طرف مالکین و رؤسای ایلات اداره میشدند با این گروهی که برای انجام کشمکش برای اجراء آمال اجتماعی اسلحه در دست گرفته به میهن خود برگشته بودند اختلاف شدید ظاهر گردید و این اختلاف خیلی طبیعی بود.

[illegible]

در ایران چه خبر است

مساعدت دولت هندوستان

بطوری که از بوشهر اطلاع میرسد محصول غله امسال ناحیه شبانکاره بسیار رضایت بخش است.

در این موضوع کمک دولت هندوستان که پس از خرابی محصول سال ۱۳۲۱ در زمینه تهیه بذر مساعدت شایان نموده [illegible]

[illegible]

رفع توقیف

قرار اطلاع از روزنامه فرمان رفع توقیف شده و از فردا مانند سابق عصر ها منتشر میشود.

[illegible]

جشن مشروطیت

[illegible]

فعالیت کمپانی ایران و انگلیس

[illegible]

تقدیم گزارش راجع بکارگران

[illegible]

معرفی خواهیم نمود

[illegible]

در سینما اخبار

[illegible]

۱ ـ [illegible]
۲ ـ [illegible]
۳ ـ [illegible]
۴ ـ [illegible]
۵ ـ [illegible]

پنجمین جلسه جبههٔ آزادی

پنجمین جلسه جبهه آزادی دیروز دو ساعت پیش از ظهر در اداره روزنامه ایران تشکیل گردید [illegible] ...

یکشنبه و سه‌شنبه و پنجشنبه

ما میخواستیم روزنامه مطابق سلیقهٔ ما باشد زحمتمان بهدر نرفته بتوانیم خوانندگان خود را راضی نگهداریم

مخصوصاً مقید بودیم از اخبار داخله و خارجه آنهائیرا انتخاب بکنیم که با مشی و هدف روزنامه ما موافق باشد بدبختانه طمع حروف چینها و مدیران مطابع امروزها بمناسبت زیادشدن روزنامه‌ها بدرجهٔ رسیده که میخواهند هم پول بگیرند و هم روزنامه‌را خراب کنند

از این جهت بعد از تعطیلهای اجباری بالاخره وادار شدیم که موقتاً از انتشار روزنامه صرف نظر کرده بهفته سه شماره یعنی یکروز در میان قناعت بکنیم تا چاپخانه ایکه خودمان درصدد تهیه سازمانش هستیم دست بدهد

بدینوسیله از خوانندگان محترم با کمال شرمساری معذرت خواسته متعهد میشویم که روزنامه را تا تأسیس مطبعه هرهفته سه شماره در روزهای یکشنبه و سه‌شنبه و پنجشنبه بطور مرتب برسانیم

یکشنبه خونین ـ سه‌شنبه خونین

بمناسبت قضیه ۱۷ آذر

[illegible]

ملاحظه می فرمائید [illegible]

[illegible]

بقیه در صفحه ۲

جامه دریای طوفانی [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۷ آذر [illegible]

در دنیا چه خبر است

کوسف بجای مائیسکی

مسکو — خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد خبری که [illegible] شده [illegible] آقای کوسف [illegible] شوروی در [illegible] بجای آقای مائیسکی سفیر کبیر شوروی در لندن [illegible] خواهد شد.

کوسف برای مذاکره [illegible] شوروی [illegible] رفته است.

[illegible] ۲۹ سال [illegible] که داخل خدمت سیاسی گردیده است.

در سال ۱۹۳۷ [illegible] شده در اداره [illegible] مشغول خدمت شده و در سال ۱۹۳۹ [illegible] گردید.

[illegible] بکمک هواپیماهای [illegible] حمله کرده اند.

[illegible] کوسلوی این [illegible] که در اثنای روز [illegible] داده شده است.

عقب نشینی میکنند

مسکو — هرولد کینگ [illegible] خبرگزاری انگلیس از مسکو خبر میدهد که [illegible] های شدید [illegible] در طول جبهه اول [illegible] آلمانها است ادامه دارد و در [illegible] روسها [illegible] آلمانها [illegible]

در [illegible] شهر آلمان ها با [illegible] های مواد جنگی خود را [illegible] میکنند [illegible] خود هنگام عقب نشینی [illegible]

در شمال [illegible] شوروی [illegible] راه آهن [illegible] واردآمده است

با تردید تلقی میشود

لندن — خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد [illegible] های [illegible] (بادگلیو) [illegible] تلقی میشود.

محافل رسمی [illegible] پیشنهاد [illegible] اظهار [illegible]

ایتالیائی ها را دستگیر میکنند

قاهره — خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد [illegible] که در قاهره روسها [illegible] اعلان [illegible] ایتالیائی [illegible] دستگیر [illegible]

۱۲ کیلو متر پیشرفتند

مسکو — خبرگزاری انگلیس [illegible] ارتش سرخ [illegible] ۱۲ کیلو متر پیش رفته [illegible] ۳۰۰ موضع [illegible] شمال [illegible] و شمال خاوری [illegible]

مهمترین نقاط اشغال شده

مسکو — [illegible] خبرگزاری انگلیس [illegible] که [illegible] روسها در [illegible] شمال باختری و شمال خاوری [illegible] و مهمترین آنها از این قرارند:

(۱) اوسرینسکی (۲) جرنوا — [illegible] ساماراکا [illegible] کوتیا — بالبوی مسکوو

آژیر داده شد

لندن — [illegible] خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد روز یکشنبه در [illegible] شوجه [illegible] از [illegible]

دو اطاق لازم است

دو اطاق تمیز که برق هم داشته باشد مورد نیاز است
باداره روزنامه آژیر مراجعه شود

آگهی مناقصه

شهرداری تهران [illegible] تعمیر [illegible] دستگاه [illegible] بارکشی را بمناقصه میگذارد

داوطلبان پس از مراجعه باداره کاربردازی و گرفتن صورت مشخصات و شرایط مناقصه پیشنهاد خود را [illegible] سپرده مبلغ یکهزار ریال تا ساعت ۱۰ صبح روز ۱۹ / ۵ / ۱۳۲۲ بعنوان [illegible] شهرداری [illegible] پیشنهاد های رسیده ساعت ۱۰ صبح [illegible] باز و خوانده خواهد شد.

شهرداری در رد و قبول پیشنهادهای رسیده مختار است.

ش ۱۶۱ — **شهرداری تهران**

آگهی مزایده فروش کارخانه آرد

شرکت سهامی آرد ایران [illegible] کارخانه آرد [illegible] و [illegible] دستگاه [illegible] و سایر ساختمانهای کارخانه و [illegible] انبارها [illegible] ۱۴۱ [illegible] آب [illegible] کارخانه را [illegible] بمبلغ [illegible] ۲۴ خرداد ۱۳۲۱ [illegible] سهام [illegible] بطریق مزایده فروش [illegible]

خریداران میتوانند [illegible] خود را الی ۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۲ [illegible] شرکت سهامی [illegible] ایران در تهران تسلیم [illegible]

حداقل [illegible] پیشنهادی [illegible]

پیشنهادات واصله که کمتر از مبلغ [illegible] باشد [illegible]

پیشنهاد دهندگان میتوانند [illegible] کارخانه را رؤیت [illegible]

[illegible] در محل [illegible]

پیشنهادات واصله در روز ۲۶ مرداد ماه ۱۳۲۲ ساعت ۱۰ صبح در شرکت سهامی [illegible] ایران باز و خوانده خواهد شد

حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه آزاد و شرکت [illegible] در پیشنهادات مختار میباشد

از طرف شرکت سهامی آرد ایران — فروین رخشانی

ش ۱۶۰ — ۱۰۲

چاپخانه کانون

با لوازم جدید برای هر گونه سفارشات مطبوعاتی حاضر است

تهران: پشت شهرداری

[illegible] های [illegible] در [illegible] شوروی [illegible] ۲۴ ساعت [illegible] پیشرفت [illegible]

[illegible] اولین [illegible] روسها [illegible] آلمان [illegible]

مشغول پیشرفت

الجزیره — [illegible] خبرگزاری انگلیس [illegible] ارتش انگلیس و امریکا [illegible] ۶۰ میلی [illegible] کاتانیا [illegible] پیشرفت شده

تا چند روز دیگر [illegible] های [illegible] و از قرار معلوم [illegible] فتح نزدیک کرده

[illegible] بلی مسو [illegible] در [illegible] قال ذکرمیباشد

[illegible] در ۱۱ میلی [illegible] در ۱۲ میلی جنوب آن شهرست

باز هم پیشرفت کرده اند

مسکو — هارلد [illegible] مخبر خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد [illegible] های سختی در نزدیک راه آهن

از دفتر خاطرات زندان

نگارش ج. پ

زجر و شکنجه

[illegible] و [illegible] و سخت ترین [illegible] و شکنجه ها [illegible] حبس تاریک بود [illegible] اداره سیاسی در این کار مانند سایر کار های [illegible] افراط میکردند. اطاق های مجرد توقیف گاه با سرمای سخت زمستان [illegible] هوای [illegible] تابستان [illegible]

[illegible] که رختخواب و فرش و لباس هم [illegible] روز دو روز سه روز یا یکماه [illegible] سال ها طول بکشد [illegible] انسان [illegible] اگر سواد دارد کتاب [illegible] اگر [illegible] چای [illegible]

[illegible] محروم [illegible]

[illegible] دستان [illegible] بیکارگی [illegible] روز و شب [illegible] انسان [illegible] اراده و توانائی [illegible] چند دقیقه [illegible] آزادی حاضر میشود سخت ترین گناهان [illegible] راضی میشود

[illegible] شش و هفت و هشت ماه در حبس [illegible] مرض های سخت قلبی و روماتیسم و غیره مبتلا شدند [illegible]

ولی دکتر (ص) [illegible] زندانبان [illegible] معمولاً [illegible]

[illegible] (گردانی) [illegible]

[illegible]

تألیف ا. پوشکین — ترجمه کریم کشاورز

(پس از مرگ مصنف منتشر گشته) — ۱۱ —

داستان (دوبروسکی)

مرد جوانی که شنل نظامی پوشیده و کلاه [illegible] بر برداشت داخل اطاق مدیر استاسیون شد [illegible] لوکری [illegible] را آورده و جلو پنجره [illegible]

صاحب منصب [illegible] اسب خواست

مدیر جواب داد

— الساعه اطاعت میکنم [illegible] که [illegible]

لطف کنید

— ورقه جواز [illegible] دیگری میرود مگر مرا [illegible]

[illegible] دوشکه چیها زودتر اسب بیندند

صاحب منصب جوان [illegible] قدم میزد و [illegible] کرده و آهسته از مدیر سؤال کرد که مرد تازه وارد کیست

[illegible] فرانسوی است پنج ساعت است که در انتظار اسب [illegible]

صاحب منصب [illegible] گفتگو شد و از او سؤال کرد

— کجا تشریف میبرید

فرانسوی جواب داد

— شهری که در نزدیکی واقع است و از آنجا [illegible] یکی از مالکین خواهم رفت. [illegible] برای شغل معلمی اجیر کرده اند. خیال می کردم که امروز بمقصد برسم ولی آقای مدیر استاسیون بهتر آن دیدند که معطلم کنند. معلوم میشود در این مملکت اسب پیدا کردن کار بسیار دشواری است.

صاحب منصب مجدداً سؤال کرد

— یعنی کدام یک از مالکین اینجا شغل پیدا کرده اید.

فرانسوی جواب داد

— پیش آقای ترویکوروف

— پیش ترویکوروف؟ ترویکوروف کیست

— والله آقا مردم که ایشان را [illegible] میکنند میگویند شخص متکبر و [illegible] است و با آدمهای خودش بخشونت رفتار میکند و هیچکس نمیتواند تحمل معاشرت و مصاحبت او را بکند [illegible] از [illegible] معلم را اوچیتل میگویند) چندان [illegible] رفتار میکند و تا کنون دو نفر معلم را [illegible] زده است.

— [illegible] شما چطور حاضر شده اید به چنین جانوری خدمت کنید

— چه کنم آقاجان؟ مواجب خوب میدهند سه هزار منات و شام و [illegible] شاید من خوشبخت تر از سایرین باشم [illegible] مادر پیری دارم که نصف مواجبم را برایش خواهم فرستاد و با باقی مانده در ظرف پنج سال سرمایه کوچکی تشکیل داده و [illegible] آینده را فراهم میکنم و آنوقت به [illegible] و میروم پاریس مشغول تجارت میشوم.

صاحب منصب سؤال کرد

— در منزل ترویکوروف کسی هست که شما را بشناسد

معلم جواب داد

— هیچکس مرا نمیشناسد. مرا ایشان بوسیلهٔ یکی از دوستان خود از مسکو خواسته اند و آشپز آن شخص [illegible] من است مرا معرفی کرد. لازم است که [illegible] عرض کنم که من برای معلمی خود را حاضر نکرده بودم و میخواستم بشغل [illegible] مشغول شوم. ولی بمن گفتند که در مملکت شما اسم اوچیتل (معلم) را خیلی [illegible] تر است.

صاحب منصب در فکر فرورفته بود و کلام شخص فرانسوی را قطع کرده و چنین گفت

— گوش کنید. اگر کسی بجای این آینده که برای خود فکر میکنید [illegible] بشما میداد بشرط اینکه همین الان بپاریس حرکت کنید چه میکردید

شخص فرانسوی با تعجب [illegible] صاحب منصب نگریست و تبسمی کرده و سر را تکان [illegible]

مدیر استاسیون در این موقع داخل اطاق شده و گفت

— اسبها حاضرند

— دیگر هم حرف او را تأیید کرد.

صاحب منصب گفت

— الساعه از اینجا خارج شوید

مدیر استاسیون و مستخدم بیرون رفتند و صاحب منصب کلاه خود را [illegible] کرده بود و مجدداً بزبان فرانسه دوام داده و گفت

شروع میکنم هم هزار منات را میتوانم الساعه بشما بدهم. فقط چیزی که بمن لازم است [illegible] شما است و اسناد هویتتان.

[illegible] کیف [illegible] بیرون آورد [illegible] شخص فرانسوی چشمها را خیره کرده [illegible] چه فکر کند و بالنتیجه کلمات ذیل را تکرار میکرد

— [illegible] اسناد هویت من [illegible] این اوراق هویت من بگیرید ولی بنظرم شوخی میکنید. اوراق من بدرد شما چه میخورد

— این دیگر بشما مربوط نیست. فقط بگوئید موافقید یا نه

شخص فرانسوی که هنوز تصور میکرد گوش [illegible] اوراق خود را [illegible] صاحب منصب جوان داده و مشارالیه [illegible] ملاحظه آنها گفت

این پاسپورت شما است خیلی خوب. این یکی سفارش نامه است بسیار خوب، ببینم ورقه سجل [illegible] بسیار قشنگ. خوب اینهم پولهایتان حالا دیگر برگردید بطرف وطن خودتان. خداحافظ.

شخص فرانسوی بزمین میخ خورده بود صاحب منصب برگشت و چنین گفت

— نزدیک بود از همه مهمتر را فراموش کنم باید بمن قول بدهید که تا این قضایا بین خودمان باشد و فاش نشود.